

مأم رتوف ریخته بودند. اشک ها هر کدام زان یکی از آن ۱۴ شهیدی بود که هرگز به خانه بازنگشتند. حالا دیگر هیاهوها فرونشسته. آن ها به آرام ترین ساحل ایران سیده‌اند.

چه کسی گفته مشهد دریا ندارد؟ این همه ماهی عاشق، در آبی بی نهایت رواق ها می لغزند و خوب می داند اینجا از گردن مأم زیدریایی های شرور دیندار امان اند.

قدر زیدریایی سباه به این شب و روزها

میرزا مهدی الہی قمشہ ای

۵-۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰

در دهه ۴۰ خورشیدی در مشهد گرفته شده است

سری به ما می‌زدند و با پرده‌های ضریح و گنبد و بارگاه و بعدها صحن انقلاب و سفاخانه اسماعیل لایلی عکس می‌گرفتند. عکس‌ها سه مدل کوچک و بزرگ و متوسط داشتند که بیشتر مشتری‌ها عکس متوسط را برای روی طاقچه یا نصب به دیوار انتخاب می‌کردند. بعضی از مشتری‌ها که جیب پرپول تری داشتند از ما می‌خواستند که عکسشان را رنگی کنیم که هتومان می‌شد و بقیه عکس‌ها سیاه و سفید دو رنگی ازان تر بود. ما با جوهرهای سبز و قرمز و زرد عکس را رنگ می‌کردیم. زمان دیگری مشتری‌ها در فصل تابستان داشتیم و در سول دیگر مسافران کمی به مشهد می‌آمد. به همین دلیل هنوز

نویسنده
ازاده چشمه سنی

با چشم‌هایی که هنوز از اشک بر رقیای
جامامدانه‌شان، سرخ بود. آن‌ها، بازماندگان
جنایتی بودند که حالا شبیه به یک روایت
بجسم، پناهنده حرم امن سلطان شده
و بودند. ۳۲م‌ده که از ملاقات بامرگ برگشته
و بودند. تنه نگاهشان هنوز دریا مواج بود
مواج انفجار از لای موهایشان بیرون
می‌ریخت.

چه کسی گفته مشهد دریا ندارد؟ این همه ماهی عاشق، در آبی بی نهایت رواق ها می لغزند و خوب می دانند اینجا از گزند مام زبرداری های شرور دنیا دار امان اند. چقدر پیراهن سیاه به این شب و روزها

العدد القويّة: صفحہ ۲۹۷ حدیث ۲۶.

تنگ‌های

امید مهدی نژاد